

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کاربرگ شماره ۲

چارچوب مشترک برنامه‌های میان مدت
میز کارهای تخصصی

(عناصر مشترک الزامی در بسته جامع حل مسأله)

دفتر تبلیغات اسلامی

قطب نظام سیاسی و اجتماعی اسلام و ایران

منیر تخصصی تمدن اسلامی

فروردین ۱۳۹۵

فهرست مطالب

عنوان مسأله:	۵
توصیف چستی و ابعاد مسأله:	۵
مسأله‌بودگی ضعف بینش تمدنی	۹
تبیین زمینه‌ها، ریشه‌ها و علل مسأله:	۱۳
چالش‌های (حل) مسأله:	۱۵
شبکه مسائل مرتبط:	۱۶
پیشینه اقدامات در سطح کشور:	۲۰
چرخه عمر مسأله:	۲۴
چارچوب مفهومی مسأله:	۲۶
مدل مفهومی و نظریه پایه در حل مسأله:	۲۸
درجه اهمیت:	۲۹
سایر موارد ضروری به تشخیص میز:	۲۹

- نمودار شماره ۱: تعداد کتابهای ثبت شده ۱۰ سال اخیر در کتابخانه ملی با موضوع تمدن به تفکیک سال ۱۰
- نمودار شماره ۲: تعداد عناوین مقالات موجود در سایت ایران نمایه با موضوع تمدن به تفکیک سال ۱۱
- نمودار شماره ۳: عوامل مؤثر در تبدیل موضوع به مسأله ۱۲
- نمودار شماره ۴: ویژگیهای مسأله ضعف بینش تمدنی معطوف به تمدن نوین اسلامی ۱۳
- نمودار شماره ۵: نظامهای تشکیل دهنده تمدن ۱۶
- نمودار شماره ۶: بینش تمدنی و رابطه آن با نظامهای تشکیل دهنده یک تمدن ۱۷
- نمودار شماره ۷: ضعف بینش تمدنی ۱۷
- نمودار شماره ۸: شدت و ضعف بینش تمدنی ۱۸
- نمودار شماره ۹: ضعف بینش تمدنی در پیوند با ریشهها و پیامدها ۱۸
- نمودار شماره ۱۰: تعامل مؤلفههای شکلدهنده بینش تمدنی ۱۸
- نمودار شماره ۱۱: تعامل مسأله ضعف بینش تمدنی با دیگر مسائل قطبها ۱۹
- نمودار شماره ۱۲: مراحل تقویت کلاننگری در کشور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ۲۱
- نمودار شماره ۱۳: چرخه عمر مسأله ضعف بینش تمدنی ۲۵

ضعف بینش تمدنی معطوف به تمدن نوین اسلامی^۱

توصیف چیستی و ابعاد مسأله:

تمدن را به گونه‌های مختلف تعریف کرده‌اند. با توجه به دشواری‌های دست یافتن به یک تعریف مورد وفاق از تمدن در کوتاه‌مدت و توقف چنین امری بر یک سلسله مطالعات و پژوهشهای مقدماتی، تبیین مسأله "ضعف بینش تمدنی" بر اساس یک درک متفاهم و کلی از تمدن صورت گرفته است. در چنین درکی از تمدن، تمدن همان چیزی است که در متون و منابع مربوط به تمدن اعم از چیستی تمدن و تمدن گذشته اسلامی و تمدن نوین اسلامی و .. در باره آن صحبت می‌شود، هر چند که می‌دانیم فهمی یکسان از تمدن در ذهن و زبان تمدن‌پژوهان وجود ندارد.

با هر تعریفی از تمدن، می‌توان آن را بزرگترین و گسترده‌ترین سطح زندگی اجتماعی انسان در زیست این جهانی او دانست. یعنی زندگی هم چنان که ابعاد مختلف دارد، از نظر قلمروی زمانی و مکانی و بافت و پیچیدگی و سطح مناسبات هم لایه‌های مختلف دارد. زندگی فردی خردترین این لایه‌ها را تشکیل می‌دهد. در مقیاس اجتماعی، می‌توان از نظر میزان گستردگی مناسبات، لایه‌های مختلفی همچون زیست خانوادگی، زیست روستایی، زیست محله‌ای، زیست سازمانی، زیست شهری، زیست کشوری، زیست منطقه‌ای، زیست فرهنگی و سرانجام زیست تمدنی را در نظر گرفت. زیست فرهنگی می‌تواند یک زیست فرامنطقه‌ای و حتی جهانی باشد، ولی زیست تمدنی الزاما چنین است و بر همین اساس زیست تمدنی را باید کلان‌ترین لایه زندگی بشری شمرد؛ به عبارت دیگر یک واحد اجتماعی تمدنی بزرگترین و پیچیده‌ترین واحد اجتماعی است که انسان در آن می‌زید.

تمدن به این معنی به گونه‌های مختلف می‌تواند مورد اهتمام قرار گیرد. سه رویکرد کلان قابل تصور برای پرداختن به تمدن چنین است:

- رویکرد اجرایی و مدیریتی که به ساز کار تحقق یافتن یک تمدن در عمل می‌اندیشد و به عنوان مثال در باره تمدن نوین اسلامی مهمترین دغدغه آن چگونگی و فرایند تحقق این تمدن است.

۱. برای تدوین این بخش افزون بر دیدگاهها و آگاهیهای اعضای محترم شورای میز تخصصی تمدن اسلامی از دو جزوه "درآمدی بر مهندسی مسأله؛ تدوین شناسنامه تفصیلی حل مسأله" و "درآمدی بر مسأله‌شناسی فرهنگی" تهیه شده در دبیرخانه شورای راهبری قطبهای فکری فرهنگی در شهریور ۱۳۹۴ و مقالات و یادداشت‌های مختلف آقای دکتر کیومرث اشترینان در اسناد و نشریات مختلف و نیز ۱۸ یادداشت و مصاحبه منتشر شده در شماره ۴۷ ماهنامه همگام (ماهنامه تحلیلی راهبردی شورای عالی فرهنگی آستان قدس رضوی) در تیر ماه ۱۳۹۴ با عنوان ویژه‌نامه "بررسی مسأله‌شناسی در فرایند مدیریت فرهنگی؛ دردمندی و مسأله‌مندی" استفاده شده است.

- رویکرد دانشی که معطوف به مباحث علمی و نظری مرتبط با تمدن است و می‌کوشد بر حجم آگاهیهای خود در باره تمدن به عنوان یک موضوع علمی بیافزاید.
 - رویکرد بینشی که معطوف به دغدغه‌مندی نسبت به مباحث تمدنی است.
- جدول مقایسه‌ای زیر می‌تواند تفاوت‌های این سه رویکرد را نشان دهد:

جدول مقایسه‌ای سه رویکرد به مباحث تمدنی

ردیف	رویکرد	مخاطبان و نقش آفرینان	قلمرو فعالیت	خروجی / هدف	تناسب با مأموریت و توان د. ت.
۱	مدیریت اجرایی	مدیران کشور به ویژه در سطوح بالا	فضاهای اجرایی و مدیریت کلان	بسیج همه امکانات کشور در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی	بسیار ضعیف
۲	دانشی	دانشگاهیان و حوزویان	فضاهای علمی	تبیین هر چه بیشتر ابعاد معرفتی و تاریخی تمدن با تأکید بر تمدن اسلامی	متوسط
۳	بینشی	همه سطوح جامعه از مدیران گرفته تا توده‌های مردم	فضاهای علمی و فرهنگی و رسانه-ای و مدیریت کلان	ایجاد دغدغه و بینش تمدنی در مخاطبان	بسیار زیاد

بر این اساس، سه قلمرو مدیریت تمدن، دانش تمدن و بینش تمدنی با وجود تعاملات گسترده‌ای که با یکدیگر دارند از یکدیگر متمایز و باز شناخته می‌شوند. روشن است که بینش تمدنی را نباید با قواعد و ساز و کارهای تمدن‌سازی و یا گسترش مطالعات و تحقیقات تمدنی همسان انگاشت. کسی که هیچ امکان تمدن‌سازی و تمدن‌پژوهی هم ندارد می‌تواند نگاه تمدنی داشته باشد. اگر مدیریت تمدن و تمدن‌پژوهی تنها در توان گروه‌های مشخصی در جامعه است، برخورداری از بینش تمدنی را از همه آحاد جامعه باید انتظار داشت. و به همین ترتیب روشن است که هیچ بینشی بدون یک حوزه دانشی بالادستی شکل نمی‌گیرد ولی این حوزه دانشی یک حوزه بسط نیافته و کلی است که اگر کسی دغدغه و بینش پرداختن به آن را داشته باشد برای بسط و توضیح و تبیین آن می‌کوشد.

با توجه به مقدمه‌ای که در باره فراخنای یک تمدن گفته شد، اکنون می‌توان گفت بینش تمدنی یعنی نگرستن به مسائل مختلف در افق گسترده‌ترین واحد اجتماعی؛ بینش تمدنی یعنی نگاه کردن به تمام مسائل فرد و جامعه با نگاهی فرا

زمانی و فرا مکانی در بالاترین حد ممکن زیست اجتماعی. برای بهبود زندگی و چاره‌اندیشی برای حل مشکلات می‌توان نگاه خرد و فردی داشت، و یا می‌توان با محور قرار دادن منافع و اقتضات زندگی خانوادگی خود به آنها اندیشید و یا از دریچه مسائل شهری خود به آنها پرداخت و به همین ترتیب از هر یک از لایه‌های زیست اجتماعی که نام برده شد می‌توان به مسائل مختلف نگریست، ولی بالاترین و والاترین سطح نگاه به مسائل نگریستن به آنها در مقیاس تمدنی و در افق تمدنی است. زیرا به هر اندازه نگاه اندیشوران و دست‌اندرکاران یک جامعه به نگاه تمدنی نزدیک‌تر شود، بر استواری راه-حلها و توان گره‌گشایی آنها به دلیل همه‌جانبه‌نگری بیشتر افزوده خواهد شد. چه، لازمه نگاه تمدنی توجه بایسته و عمیق به مبانی و چارچوبها و همه نقطه‌های اتصال یک پدیده (حتی فردی) با نظامهای مختلف و سنجش همه پیامدهای آن در یک افق زمانی بلندمدت و یک افق مکانی بسیار گسترده است. بر اساس آن چه گفته شد، در عنوان مسأله "ضعف بینش تمدنی معطوف به تمدن نوین اسلامی"، تعبیر "بینش تمدنی" از نظر میز تمدن اسلامی یعنی دغدغه‌مندی برای پرداختن به موضوعی به نام تمدن و ابعاد مختلف و گسترده آن.

همان گونه که تمدن به مثابه یک واحد اجتماعی مقید به زمان خاصی نیست و می‌توان تمدنهای گذشته، حال و آینده را ذیل آن قرار داد، بینش تمدنی نیز به مثابه یک چارچوب برای نگریستن به مسائل مختلف می‌تواند گذشته، حال و آینده را در بگیرد. مطالعه این سه قلمروی تمدنی گذشته و حال و آینده هر سه مفید و دارای دستاوردهایی سازنده هستند و در نگاهی کلی نباید هیچ یک از آنها را و نهاد. ولی در سطح سازمانی - در اینجا دفتر تبلیغات اسلامی - با توجه به مأموریتها و محدودیتها امکان پرداختن به هر سه قلمرو نیست. بحث تفصیلی در باره این سه قلمرو و مقایسه آنها با یکدیگر را باید به فرصتی دیگر و نهاد. ولی آن چه به اختصار می‌توان برای علت انتخاب یکی از این سه قلمرو می‌توان ذکر کرد اهمیت و اولویت یافتن مسأله تمدن نوین اسلامی در کشور ما در دهه اخیر است. (در این باره در ادامه بیشتر سخن خواهیم گفت.) و به همین دلیل قید "معطوف به تمدن نوین اسلامی" هم ذیل بینش تمدنی افزوده شد. افزودن این قید به معنی و نهادن نگاه به تمدن گذشته و وضعیت کنونی تمدنی ایران و جهان نیست، بلکه مراد تکیه بر محوریت تمدن نوین اسلامی است و در نتیجه به تمدن گذشته و حال به اندازه نیازی که بینش تمدنی معطوف به تمدن نوین اسلامی ایجاد می‌کند پرداخته خواهد شد.

بدیهی است که تمدن نوین اسلامی یک پدیده ایرانی نیست و به همه جهان اسلام تعلق دارد ولی از سوی دیگر هم روشن است که این بحثها و گفتگوها در فضای ایران شکل گرفته است، لذا "بینش تمدنی معطوف به تمدن نوین اسلامی" یعنی دغدغه‌مندی نسبت به سهمی که جمهوری اسلامی ایران و آحاد شهروندان آن در این زمینه می‌توانند داشته باشند و در یک

عبارت کوتاه یعنی این که «همه احساس کنند که مسئولیت ایجاد تمدن اسلامی نوین بر دوش آنهاست»^۱

با این توضیح می‌توان درک بهتری از مفهوم ضعف بینش تمدنی به دست آورد. ضعف بینش تمدنی یعنی جزئی‌نگری در حل مساله‌های فردی و اجتماعی و جایگزین شدن نگاه واگرایانه به جای همگرایی در جنبه‌های مختلف و در نظر گرفته نشدن افق‌های بلند در تصمیم‌ها و اقدامات و عدم پای‌بندی به قواعد حرکت جمعی بر مدار آموزه‌های دینی و حرکت نکردن بر اساس اولویت‌ها و در نتیجه از دست رفتن فرصت‌ها و عدم بهره‌گیری مناسب از ظرفیتهای جامعه و نظام اسلامی (جمهوری اسلامی ایران) معطوف به نقش آفرینی در افق تمدن نوین اسلامی. اگر جامعه ایرانی و شهروندان ایرانی نگاه تمدنی نداشته باشد، لاجرم به آفات زیر دچار خواهند شد:

- احساس مسئولیت نداشتن نسبت به آینده مطلوب کشور و ایفای نقش در تمدن نوین اسلامی
- نداشتن کلان‌نگری و همه‌جانبه‌نگری مطلوب در حل مساله‌های فردی و اجتماعی
- نداشتن نگاه همگرایانه در مواجهه با مسائل و تن ندادن به قواعد حرکت جمعی
- محروم ماندن از درک عمیق آموزه‌های اسلامی برای بهبود زیست اجتماعی
- عدم بهره‌گیری مناسب از تمام ظرفیتهای جامعه و نظام اسلامی (ج.ا.ا) معطوف به نقش آفرینی در افق تمدن نوین اسلامی
- غرقه شدن در منازعات و مشاجرات خرد و هدر دادن ظرفیتهای کشور برای مسائل جزئی

۱. رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه‌ای. ۹۱/۷/۲۳

مسأله‌بودگی ضعف بینش تمدنی

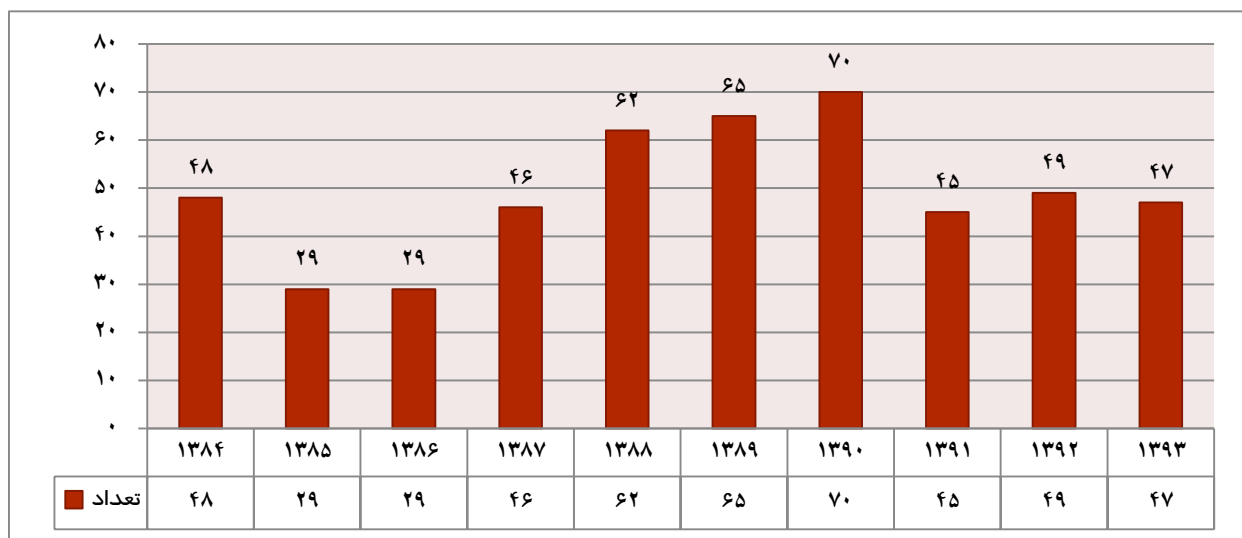
آن چه گذشت شاید توانسته باشد تصویری قابل اعتماد و اتکاء از مفهوم "ضعف بینش تمدنی معطوف به تمدن نوین اسلامی" به دست داده باشد، ولی مسأله‌بودگی چنین موضوعی نیازمند توضیح بیشتر است. هر چیزی را می‌توان به منزله یک مسأله اجتماعی معرفی کرد اما مهم آن است که دیگران نیز مسأله بودن آن را باور کنند. ضعف بینش تمدنی در زمره مسائلی است که برای باور کردن دیگران به مسأله بودن آن تمهیداتی اندیشید. لذا باید در این باره نکاتی هر چند به صورت فشرده مطرح شود. پیش از ورود به بحث، توجه به این چند مقدمه ضروری است:

- در برابر مسأله‌هایی که آشکار هستند و به آسانی حس می‌شوند و گروهی فراوان از مردم نسبت به آن خودآگاهی دارند، مسأله‌هایی هستند که چنین نیستند و آنها را باید مسأله پنهان شمرد که چه بسا جامعه هدف احساس کمبود یا محدودیت و نارضایتی نسبت به آن ندارد و از بود یا نبود آن هیچ خطری برای منافع خود احساس نمی‌کند. مسأله‌بودگی این دسته از مسائل گاه برآمده از یک تشخیص نخبگانی نسبت به منافع جامعه مخاطب و فاصله داشتن جامعه با وضع مطلوب است و الزاما به معنای خودآگاهی جامعه نسبت به آن نیست. شاید بتوان گفت گاه احساس بی‌مسألگی و به تعبیر دقیق‌تر بی‌توجهی و یا ناآگاهی از یک مسأله، خود یک مسأله است. این گونه مسائل اغلب خاستگاه آرمانی دارند. بی‌تردید تمدن را باید در شمار این نوع از مسائل شمرد. این موضوع در تحدید عنوان مسأله مد نظر و مؤثر بود.
- در برابر مسأله‌های تقریبا ساده که همگی درکی روشن از آن دارند، مانند کمبود آب و دیگر مایحتاج عمومی، برخی مسائل پیچیدگی و درهم‌تنیدگی بیشتری دارند و در حقیقت ترکیبی از چند مسأله هستند. روشن است که نمی‌توان معیار روشنی برای سنجش میزان پیچیدگی یک مسأله به دست داد ولی می‌توان تفاوت مسأله‌ها را از نظر سادگی و پیچیدگی درک کرد. مسأله تمدن به دلیل نوپدید بودن، تنوع دیدگاهها در باره آن، گستردگی ابعاد، لایه‌ها و قلمروهای آن بی‌تردید پیچیده‌ترین مسأله اجتماعی و یا در زمره پیچیده‌ترین آنهاست.
- در برابر مسأله‌هایی که عمری است نخبگان و تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران را به خود مشغول کرده و یک سطح مورد وفاقی از آنها پدید آمده است و انباشت درخوری از اطلاعات مربوط به آنها گردآمده است، مسأله‌هایی هم وجود دارد که عمری دراز از توجه به آنها نمی‌گذرد و نوپدید هستند. و به همین دلیل داده‌های ثبتي آنها اندک است و هنوز نسبت به مبانی، ابعاد، روش، شاخصهای آن وفاق وجود ندارد. تمدن را باید در شمار این گونه مسأله‌ها قرار داد.

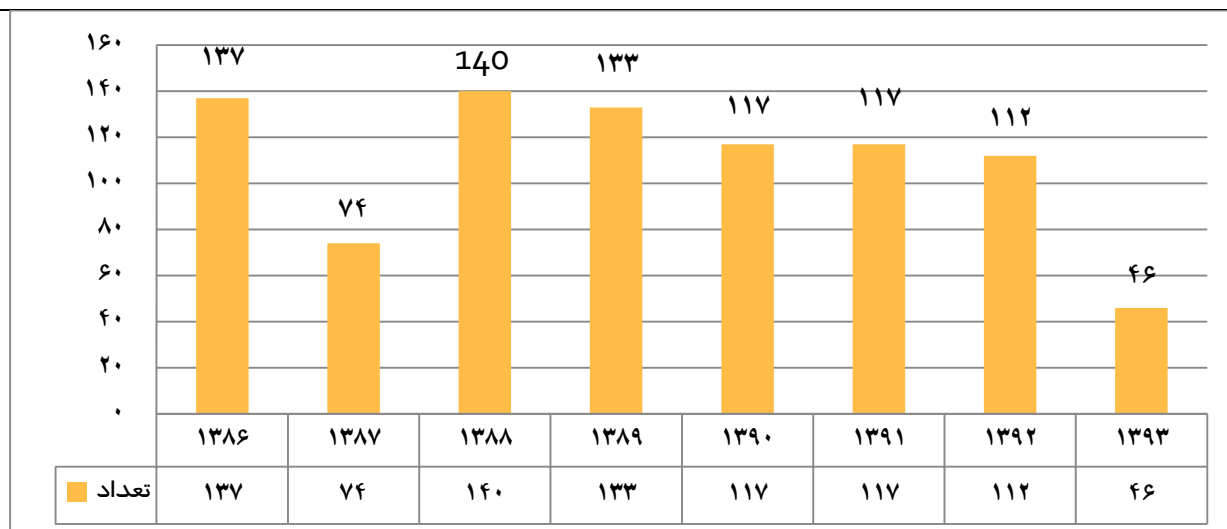
پس از این مقدمه در باره گونه‌های مختلف مسأله، باید یادآور شد "تمدن اسلامی" به مثابه یک حوزه مأموریتی در کنار

۱۴ حوزه مأموریتی دیگر در یک فرایند سیاست‌پژوهی مسأله‌محور که جزییات آن در اسناد اداری دفتر تبلیغات اسلامی قابل دستیابی است تعیین و از سوی هیأت امناء و مسؤولان دفتر تبلیغات به شورای راهبری قطبها ابلاغ شد. و از عنوان کلی مأموریتی "تمدن اسلامی"، با توجه به صورت‌بندی جدیدی که در میز تمدن اسلامی صورت گرفت مسأله‌ای به نام "ضعف بینش تمدنی معطوف به تمدن نوین اسلامی" زاده شد. صورت‌بندی این موضوع در قالب یک مسأله (ضعف بینش تمدنی معطوف به تمدن نوین اسلامی) محصول توجه به نکات زیر بوده است:

- مطالبات رهبر معظم انقلاب - این مطالبات صرف نظر از این که منشأ جلب توجه نخبگان به موضوع تمدن شده است، خود نیز به دلیل جایگاهی که رهبری در یک نظام اسلامی دارد یک الزام دینی و حتی حقوقی برای پرداختن به این موضوع ایجاد کرده است. در این باره نیز اسناد و شواهد قابل توجهی در دسترس است و به عنوان نمونه به کتاب "آرمان تمدن بزرگ اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری" که بر اساس پیامها و سخنرانیهای معظم له در سال از سوع نشر دفاع در تهران در ۲۶۶ صفحه منتشر شده است اشاره کرد.
- تبدیل شدن موضوع تمدن به یک مسأله نخبگانی - موضوع تمدن در سالهای اخیر به صورتی گسترده مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. آمار کتابها و مقالات منتشر شده در باره تمدن در سالهای اخیر نشان‌دهنده افزایش اهتمام نخبگان جامعه به موضوع تمدن است.



نمودار شماره ۱: تعداد کتابهای ثبت شده ۱۰ سال اخیر در کتابخانه ملی با موضوع تمدن به تفکیک سال



نمودار شماره ۲: تعداد عناوین مقالات موجود در سایت ایران نمایه با موضوع تمدن به تفکیک سال

اهتمام نخبگان جامعه به یک موضوع می‌تواند نشان‌دهنده اهمیت آن باشد. یعنی نفس اهتمام نخبگان در رشته‌های مختلف به یک موضوع عمومی که الزاما جزو موضوعات رشته تخصصی آنها نیست می‌تواند نشانگر حساس شدن متفکران جامعه به موضوعی باشد که با سرنوشت همه مردم گره خورده است. نمودار مربوط به کتابها و مقالات که همسان هستند نشان دهنده کاهش نسبی انتشار آثار مکتوب با موضوع تمدن از بازه زمانی ۱۳۸۸ - ۱۳۹۰ به این سوست. با فرض دقیق بودن این نمودار^۱ این کاهش حجم تعداد آثار نشان دهنده کاهش توجه به موضوع تمدن نیست، چه در همین بازه زمانی سالهای اخیر چند مؤسسه پژوهشی که موضوع تمدن، محور اصلی فعالیت آنها و یا یکی از محورهای اصلی فعالیت آنهاست آغاز به کار کرده است؛ از جمله: موسسه فقاقت و تمدن سازی، موسسه فتوح (سیاست و تمدن)، بنیاد معنویت و تمدن، مؤسسه فتوت، موسسه تمدن اسلامی کاشان. برگزاری اولین هفته علمی تمدن اسلامی در آذر ماه ۱۳۹۴ نشانه دیگری بر نهادینه شدن توجه به موضوع تمدن در سطح نخبگان است. در این هفته یک مراسم افتتاحیه و یک مراسم اختتامیه با جمعا ده سخنرانی برپا شد و چند برنامه تلویزیونی به نمایش درآمد و شش کمیسیون با موضوعات متنوع زیر به فعالیت پرداختند: آینده‌نگری و آینده‌پژوهی تمدن نوین اسلامی، ظرفیتهای موجود برای دستیابی به تمدن نوین اسلامی، مبانی نظری تمدن نوین اسلامی، چیستی و ماهیت تمدن نوین اسلامی، مطالعات تمدن و تمدن‌شناسی، سیر تکوین تمدن نوین اسلامی.

• توجه به مأموریت ذاتی دفتر تبلیغات - دفتر تبلیغات اسلامی دو هدف اساسی را به عنوان مأموریت اصلی خود دنبال

۱. نمودار مربوط به کتابها از سوی دبیر میز تمدن اسلامی از کتابهای ثبت شده در سامانه رسمی مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران استخراج شده است و نمودار مربوط به مقالات بعد از پیگیری و درخواست، به صورت رسمی از سوی ایران نمایه تهیه و ارسال شده است.

می‌کند یکی تبیین، تبلیغ و گسترش باور، بینش و ارزشهای اسلامی و انقلابی و دیگری تعمیق و توسعه دانش و معرفت اسلامی. بنا بر این دفتر تبلیغات بر اساس مأموریت ذاتی خود اصولاً امکان و اجازه ورود به قلمرو مدیریت تمدنی کشور را ندارد.

● امکانات و محدودیتهای دفتر تبلیغات اسلامی - امکانات این سازمان بزرگ آموزشی و پژوهشی و فرهنگی و ظرفیتهای آن و تجربه انباشته آن بدان حد نیست که بتواند هم زمان به ابعاد مختلف تمدن پردازد. گزارشی که برای ظرفیت-سنجی دفتر تبلیغات اسلامی تهیه شد توان واقعی دفتر را برای ورود به بحث تمدن نشان می‌دهد. بنا بر این گزارش، دفتر تبلیغات اسلامی دارای تعداد قابل توجهی از اساتید و اعضای هیئت علمی و جمع بزرگی از پژوهشگران است. اما عدم وجود رشته، عدم برگزاری نشست و عدم وجود منابع کافی در راستای مباحث تمدنی موجب شده از نیروها و امکانات موجود استفاده مطلوب نشده و ارتباط گروههای پژوهشی با سایر مراکز علمی دفتر برقرار نشده است.

● واقع‌گرایی در مسأله‌شناسی و تدوین راه حل - تجربه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در محیط ایران و به ویژه در نهادهایی تأسیس یافته پس از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که آرمان‌گرایی غیرواقع‌نگر موجب هدر رفتن سرمایه‌ها و بازماندن از حداقل دستاوردها می‌شود و سزاوار است برای دست یافتن به اهداف، گامهایی کوچک ولی استوار و نتیجه‌بخش برداشت. بر همین اساس با در نظر گرفتن مجموع و امکانات و توان ریسک‌پذیری و ساختار در حال تحول دفتر تبلیغات اسلامی و مواردی از این دست، کمینه انتظارات در باره تمدن که همان ایجاد دغدغه و انگیزه برای پرداختن به مباحث تمدنی است مد نظر قرار گرفت. انکار نمی‌توان کرد که بینش خود مبتنی بر بهره‌ای از دانش است ولی با توجه به تقریری که از بینش تمدنی در مقدمه بحث ارائه شد، نفس توجه و انگیزه داشتن برای کار علمی در باره تمدن هم بخشی از بینش تمدنی است.



نمودار شماره ۳: عوامل مؤثر در تبدیل موضوع به مسأله

با این توضیحات "ضعف بینش تمدنی معطوف به تمدن نوین اسلامی" را باید یک مسأله با ویژگیهای زیر شمرد:

- از جنس آرمانی
- پیچیده و غیر آشکار
- فاقد داده‌های مثبتی
- فاقد وفاق در باره مفاهیم و مبانی
- فاقد شاخص مدون برای اندازه‌گیری
- متناسب با توان‌مندی و ظرفیتهای دفتر تبلیغات اسلامی در مرحله راه حل



نمودار شماره ۴: ویژگیهای مسأله ضعف بینش تمدنی معطوف به تمدن نوین اسلامی

تبیین زمینه‌ها، ریشه‌ها و علل مسأله:

با توجه به نوپدید بودن مسأله ضعف بینش تمدنی معطوف به تمدن نوین اسلامی، اطلاعات مدونی در باره زمینه‌ها و علل پیدایش این مسأله وجود ندارد. از مجموع بحثها و گفتگوی نخبگانی چه در جلسات شورای میز تمدنی و چه در نشست "اعتباربخشی نظام مسائل و راهکارهای میز تخصصی تمدن اسلامی" و چه از مجموع مطالب منتشر شده در این زمینه می‌توان زمینه‌ها و علل پیدایش این مسأله را به شرح زیر بر شمرد. مراد از زمینه‌ها مواردی است که نبود آنها سبب می‌شد اصولاً مسأله‌ای به نام ضعف بینش تمدنی نمود و ظهور پیدا نکند ولی بودن آنها نیز به تنهایی موجب پیدایش مسأله ضعف بینش تمدنی نبوده است. و مراد از علل (و ریشه‌ها) همان مؤلفه‌ها و عواملی است که در بستر زمینه‌ها در پیدایش

مسأله نقش تعیین کننده داشته است.

زمینه‌ها:

- حرکت بیداری اسلامی در دو سده اخیر و افزایش خودآگاهی مسلمانان و خروج از محدودنگری گذشته و ورود به مرحله‌ای فراتر از مراحل پیشین
- تغییرات جهانی و افزایش امکان نقش‌آفرینی مسلمانان در مسائل جهانی و در نتیجه بالارفتن انتظار از مسلمانان برای کلان‌نگری در مسائل مختلف
- پیروزی انقلاب اسلامی در ایران که به همان اندازه که رشد ناخودآگاه تمدنی ایجاد کرد خلأ و اهمیت نبود بینش تمدنی را نشان داد. شاید اگر انقلاب اسلامی در ایران نبود، هنوز بحث از تمدن نوین اسلامی یک بحث چندی و ضروری در سطح جهان اسلام نشده بود.
- فاصله تمدنی کشورهای غرب آسیا از تمدن مسلط جهانی
- شدت یافتن تعارضهای درونی امت اسلامی و ضرورت مواجههٔ سنجیده با آنها

ریشه‌ها و علل:

- نگاه تقلیل‌گرایانه به سهم آموزه‌های دینی در مطالعات تمدنی از طرفی و ضعف جدی متون درسی دین‌بنیاد در این زمینه
- انباشت دانشهای متن‌محور در حوزه‌های علمیه و فاصله یافتن آنها از موضوعات و مسائل مورد نیاز جامعهٔ اسلامی
- دیدگاه‌های ناصواب به تمدن گذشته اسلامی (استشراق زده، تمرکز به مظاهر مادی، مبالغه آمیز همراه با مفاخره، غیر انتقادی، تک‌ساحتی)
- عدم رصد اندیشه‌های نو و زایشهای فکری جدید در غرب
- عدم سیاست‌گذاری و فراهم آوردن پیش‌نیازهای پژوهشی در مسیر دستیابی به تمدن نوین اسلامی
- ناآگاهی از وضعیت تمدنی کنونی جهان اسلام
- حاکمیت رویکردهای سیاست‌زده در مناسبات علمی و آموزشی در موضوع تمدن اسلامی و بی‌توجهی به لوازم و پیامدهای تمدنی اقدامات و موضعگیری‌های سیاسی و اجتماعی
- روزمرگی در اداره کشور و انجام وظایف مدیریتی در سطوح مختلف
- نگاههای تنگ‌نظرانه مذهبی و پیامدهای آن
- نبود آموزشهای لازم در سطوح و لایه‌های مختلف

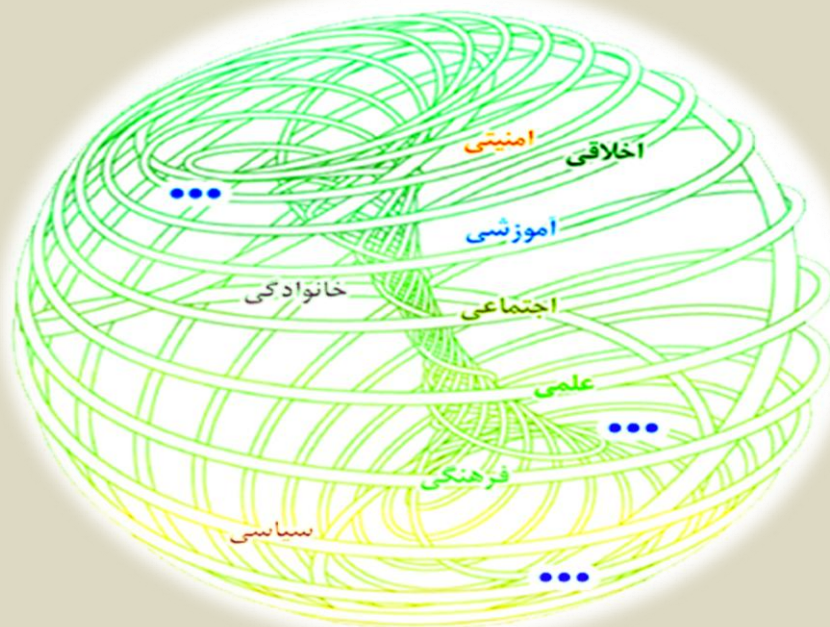
چالش‌های (حل) مسأله:

اگر مراد از چالش حل مسأله این باشد که چه موانعی در برابر حل این مسأله وجود دارد و چرا تا کنون این مسأله حل نشده است، با تأکید دوباره بر نوپدید بودن مسأله ضعف بیش تمدنی و در نتیجه در خور توجه نبودن اقداماتی که برای حل این مسأله صورت گرفته است، می‌توان به موارد زیر به عنوان اصلی‌ترین چالش‌های حل مسأله اشاره کرد. به دلیل وضوح محورها، نیازی به ذکر شاهد مثالها و مستندات نیست.

- گنگ و مبهم بودن مسأله و حتی موضوع تمدن برای بیشتر نخبگان جامعه به رغم اهتمام به آن
- رواج روحیه برخوردارهای شعاری سطحی، زودگذر، رفع تکلیفی با شعارهای اصلی نظام
- نداشتن داده‌های ثبتي قابل پژوهش
- دشواریهای ایجاد ارتباط گسترده با اندیشمندان جهان اسلام
- سیاست‌زدگی در مواجهه با مسائل اصلی نظام که هم به عنوان یکی از عوامل مورد توجه قرار گرفت و هم به عنوان یک چالش برای حل مسأله باید مد نظر قرار گیرد.

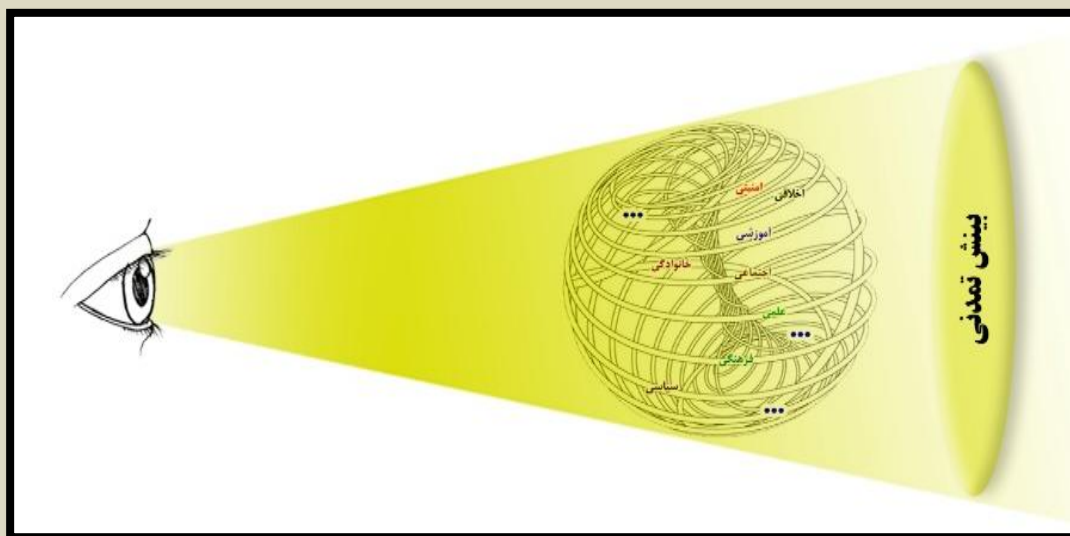
شبکه مسائل مرتبط:

ضعف بینش تمدنی به عنوان یک مسأله در پیوند با موضوعات، مسائل، رویدادها و جریانهای گوناگون است. هم در نگاهی درونی از خرده مسائل مختلف تشکیل شده است و در نمایی شماتیک در پیوند با زمینه‌ها و ریشه‌ها از یک سو و پیامدها از سوی دیگر است و هم در نگاهی بیرونی در پیوند با مجموعه‌ای از مسائل قرار دارد. شبکه مسائل مرتبط با مسأله ضعف بینش تمدنی در سطح و مقیاس درونی در پیوند با مفهوم فرانظام بودن یک تمدن یعنی تشکیل شدن از تعداد زیادی نظامهای مختلف معنی می‌یابد. تمدن به عنوان یک واحد اجتماعی گسترده یک مفهوم بسیط نیست و از نظامهای مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، ارتباطی، خانوادگی، امنیتی، اخلاقی، علمی، آموزشی و مانند آن تشکیل شده است. این نظامها را می‌توان در قالب دایره‌های متداخل به صورت زیر نشان داد:



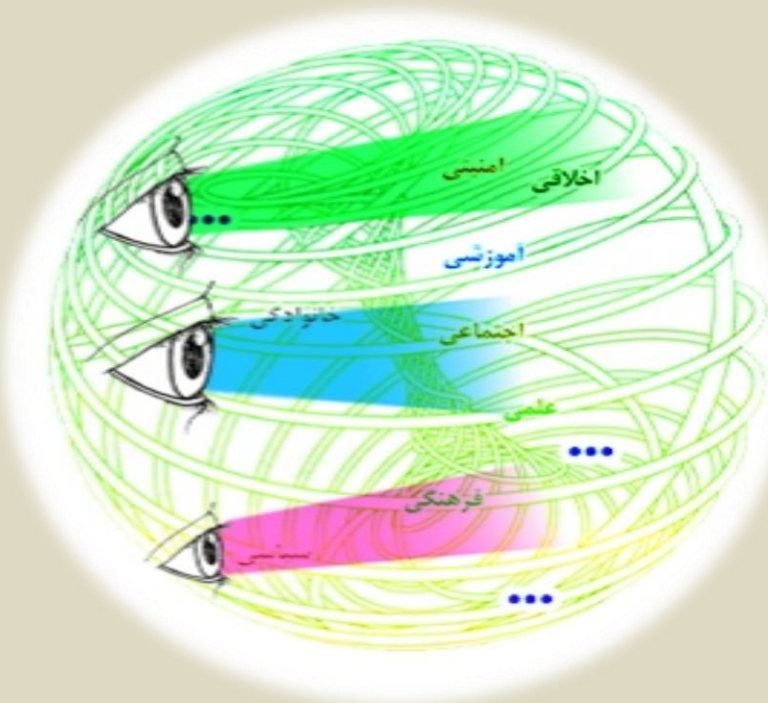
نمودار شماره ۵: نظامهای تشکیل دهنده تمدن

بینش تمدنی یعنی نگاه مبتنی بر آگاهی از این نظامها و تعاملات بین آنها در مواجهه با مسائل مختلف



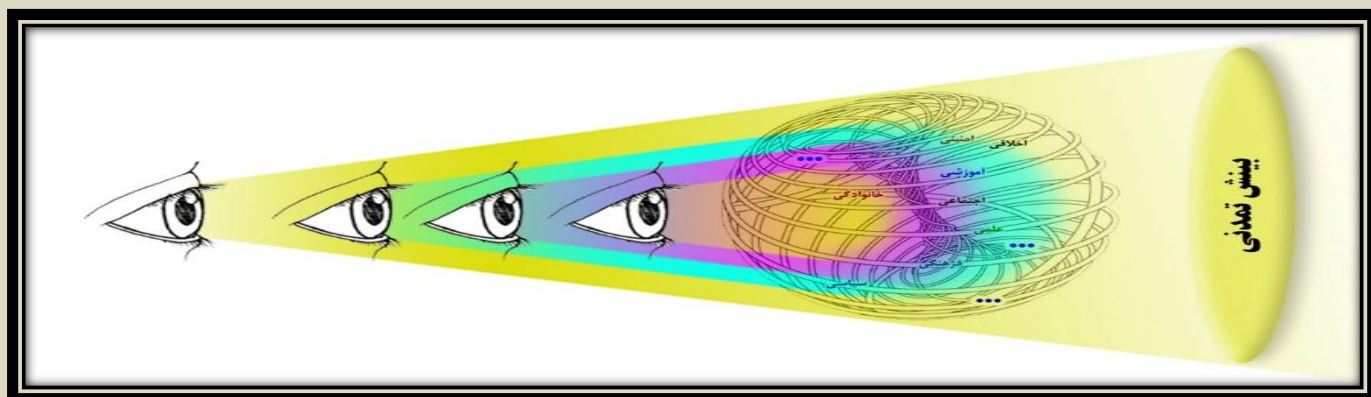
نمودار شماره ۶: بینش تمدنی و رابطه آن با نظامهای تشکیل دهنده یک تمدن

و بر همین اساس ضعف بینش تمدنی نیز به معنی قرار داشتن در داخل یکی از نظامها و غفلت از افق و وسعت دیدی است که توجه به این نظامها به انسان می دهد:



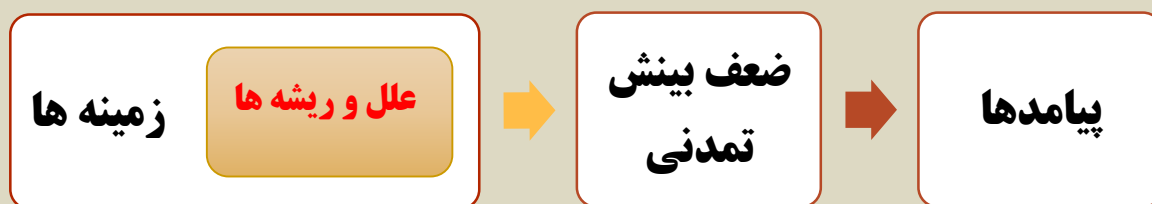
نمودار شماره ۷: ضعف بینش تمدنی

روشن است که بینش تمدنی و ضعف بینش تمدنی همانند هر پدیده انسانی دیگر دارای شدت و ضعف است.



نمودار شماره ۸: شدت و ضعف بینش تمدنی

از منظری دیگر اگر قرار باشد زمینه‌ها، ریشه‌ها و عوامل و پیامدهای این مسأله به صورت شبکه‌ای و در نمایی شماتیک به نمایش در آید، می‌توان چنین نموداری را ترسیم کرد:



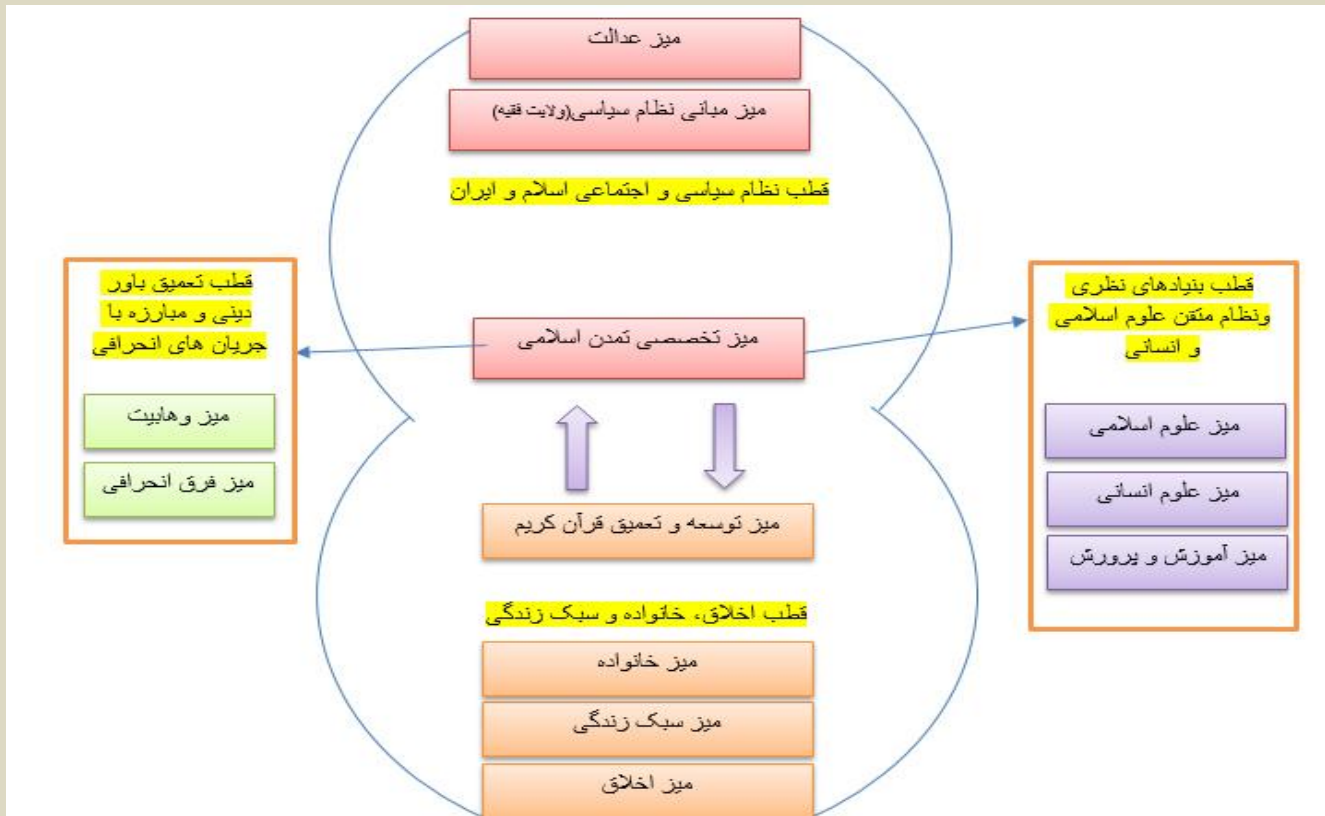
نمودار شماره ۹: ضعف بینش تمدنی در پیوند با ریشه‌ها و پیامدها

همچنین می‌توان از این منظر که بینش تمدنی محصول درهم‌کرد سه مؤلفه انگیزشی و دانشی و کنشی است، این رابطه را به صورت زیر نمایش داد:



نمودار شماره ۱۰: تعامل مؤلفه‌های شکل‌دهنده بینش تمدنی

از منظری دیگر و از زاویه ارتباط با مسائل مورد اهتمام شورای راهبری قطبها، باید توجه داشت که بر اساس تعریفی که در بند دوم در باره تعریف تمدن و گستره آن بیان شد، بینش تمدنی بر همه مسائل اثر می‌گذارد و فهم و درک ما را از اسلام و اندیشه اسلامی و تعمیق فرهنگ قرآنی و عدالت و ولایت فقیه و نفوذ وهابیت و فرق انحرافی و ساحت‌های معرفتی و فرهنگی علوم انسانی و اسلامی و آموزش و پرورش و مسائل خانوادگی و سبک زندگی دگرگون می‌سازد. بنا بر این ضعف بینش تمدنی و به تبع آن تقویت بینش تمدنی را می‌توان فراتر از همه دیگر مسائل مورد اهتمام شورای راهبری قطبها شمرد. زیرا هر یک از این مسائل به بخشی از مسائل جامعه نظر دارند و تمدن فراتر از همه بخشها و شئون به جامعه می‌نگرد. تنها مسأله‌ای که می‌تواند نوعی همسانی با مسأله ضعف بینش تمدنی داشته باشد مسأله "ضعف حضور ادبیات و مرجعیت قرآن کریم در فرهنگ عمومی و تخصصی" است. این مسأله در مقام نظر مقدم بر مسأله ضعف بینش تمدنی است زیرا خاستگاه نظری بینش تمدنی آموزه‌های قرآنی است و اولین و مهمترین عامل ضعف بینش تمدنی (همان گونه که در بحث مربوط به ریشه‌ها و علل اشاره شد) دور ماندن از آموزه‌های اسلامی است. به این معنی که درک درست قرآن و سنت لاجرم کلان‌نگری در بالاترین و مطلوب‌ترین سطح را به دنبال خواهد داشت و مرجعیت واقعی قرآن جایی برای ادامه حیات این مسأله باقی نخواهد گذاشت. البته روشن است که در یک رابطه دو جانبه بینش تمدنی هم به نوبه خود بر "فهم قرآن" اثر می‌گذارد.



نمودار شماره ۱۱: تعامل مسأله ضعف بینش تمدنی با دیگر مسائل قطبها

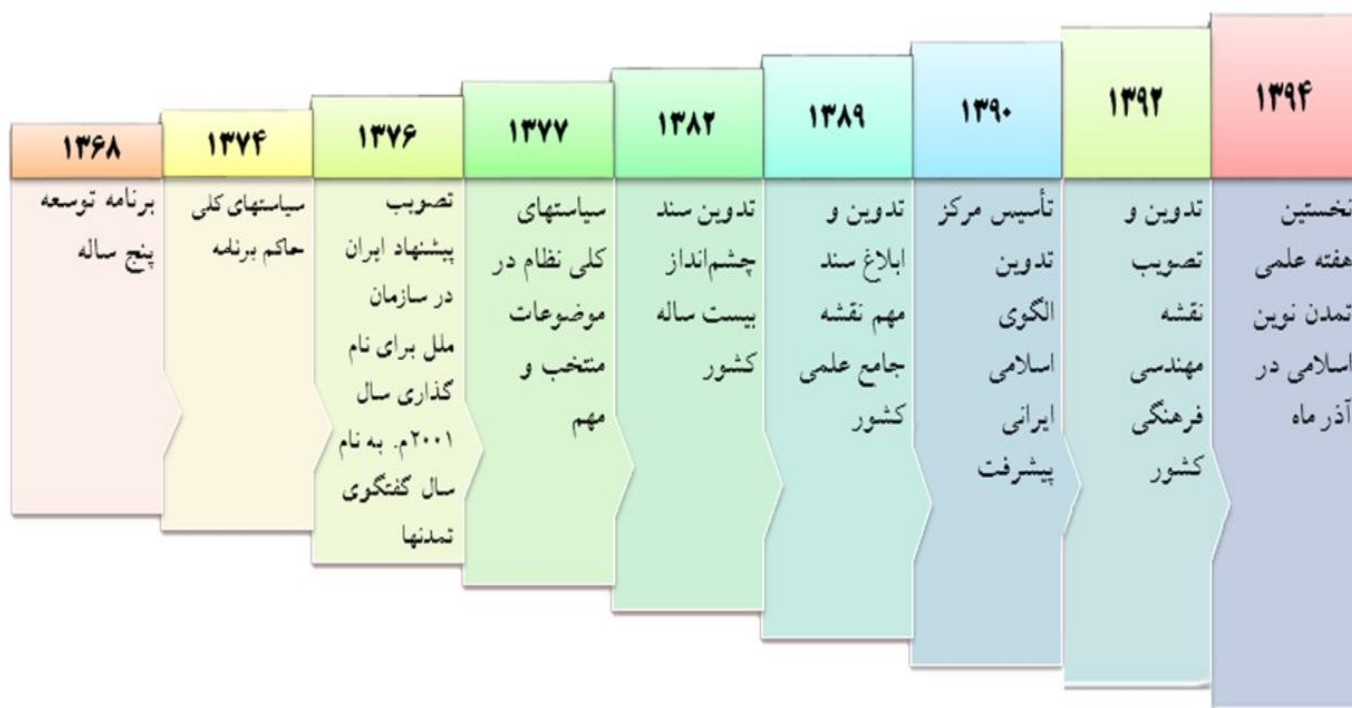
با وجود تأثیرگذاری بیش تمدنی بر دیگر مسائل مورد اهتمام شورای راهبری قطبها، مادام که بنیادهای نظری و شاخصهای سنجش بیش تمدنی پی ریخته نشده است، انتظار متوقف ماندن فعالیت دیگر میزها بر یافته‌های میز تمدن انتظاری واقع-بینانه نیست، یعنی هر چند حالت مطلوب آن است که همه میزها رویکرد تمدنی داشته باشند ولی فعلا که میز تمدن اسلامی یافته‌ای قابل عرضه برای دیگر میزها ندارد نمی‌تواند در این مرحله این خواسته را دنبال کند ولی این انتظار که مثلا عدالت اجتماعی با رویکرد تمدنی چه تفاوت و تمایزی با عدالت در صورت فقدان این رویکرد دارد، انتظار به جایی است.

پیشینه اقدامات در سطح کشور:

با توجه به توضیحاتی که در باره نوپدید بودن مسأله ضعف بیش تمدنی داده شد، نباید منتظر پیشینه نظری قابل توجهی در این زمینه در کشور بود. اگر هدف بررسی پیشینه بهره‌گیری از تجربیات دیگران و پرهیز از تکرار آسیبهای آن باشد، اصولا در باره این مسأله، تجربه‌ای وجود نداشته است که نگران تکرار آسیبهای آن باشیم. در عین حال نباید از یک سلسله تجربیات عملی چشم پوشید.

اگر بیش تمدنی را لازمه کلان‌نگری بشمریم مراحل تقویت کلان‌نگری در کشور عملا یک گام عملی در این مسیر به شمار می‌رود. از تجربیات کشور برای برنامه‌ریزی توسعه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی که بگذریم، پس از انقلاب تا پایان جنگ تحمیلی عملا کشور برنامه بلندمدت نداشت و با بودجه سالانه مدیریت می‌شد. اولین برنامه پنج ساله توسعه در سال ۱۳۶۸ ش. تصویب و از سال ۱۳۶۹ ش. اجراء شد. این برنامه بدون سیاستهای کلی مراحل تصویب خود را گذراند. از برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴ - ۱۳۷۸ ش.) سیاستهای کلی حاکم برنامه هم مد نظر قرار گرفت و بدینسان یک گام دیگر برای کلان‌نگری در سطح مدیران و برنامه‌ریزان و مسؤولان ارشد کشور برداشته شد. پس از نهادینه شدن سیاستهای کلی حاکم بر برنامه، نوبت به سیاستهای کلی نظام در موضوعات منتخب و مهم (به جز سیاستهای حاکم بر برنامه‌های توسعه) رسید که کار تدوین آنها همچنان ادامه دارد. نخستین سیاست کلی مربوط به شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای بود که در تاریخ ۱۱ مهر ۱۳۷۷ ش. به تصویب رسید و تا آبان ۱۳۹۴ جمعا ۵۱ سیاست کلی به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده و پاره‌ای از آنها با تأیید نهایی از سوی رهبر معظم انقلاب برای اجراء ابلاغ شده است. در مرحله بعد، کار تدوین سند چشم‌انداز بیست ساله کشور در سال ۱۳۸۲ ش. به پایان رسید و در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۸۲ ش. از سوی رهبر معظم انقلاب برای اجراء به سران قوا ابلاغ شد. این سند افق کلان‌نگری در نظام را از برنامه‌های پنج‌ساله و سیاستهای حاکم بر آن و سیاستهای کلی به یک افق بیست ساله کشاند. پس از آن تدوین و ابلاغ سند مهم نقشه جامع علمی کشور در سال ۱۳۸۹ ش. و تأسیس مرکز تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در ۲ خرداد سال ۱۳۹۰ ش. و تدوین و تصویب

نقشه مهندسی فرهنگی کشور در سال ۱۳۹۲ ش. گرچه ظاهراً اهمیتی کمتر از سند چشم‌انداز بیست ساله دارند ولی به دلیل این که مقید به زمانی خاص نیستند و یقیناً بازه زمانی اجرای آنها فراتر از سال ۱۴۰۴ ش. خواهد شد باید به عنوان یک گام تکمیلی و تکاملی در مسیر کلان‌نگری شمرده شوند. مسأله تمدن نوین اسلامی در چنین مرحله‌ای در کشور مطرح شده است و نفس مطرح شدن آن حکایت یک مرحله تکاملی در کلان‌نگری است. رهبر معظم انقلاب از دیرباز به مسأله تمدن توجه داشته‌اند ولی حجم مطالب ارائه شده از سوی ایشان در سالهای اخیر به نحو چشمگیری گسترش یافته است. برگزاری مراسم نخستین هفته علمی تمدن نوین اسلامی در آذر ماه ۱۳۹۴ که پیش از این اشاره‌ای کوتاه به آن شد یکی از پیامدهای منویات رهبر معظم انقلاب به حساب می‌آید.



نمودار شماره ۱۲: مراحل تقویت کلان‌نگری در کشور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

این مراحل در عمل موجب تقویت کلان‌نگری شده است، ولی هیچ یک از آنها دارای برنامه مدون برای فرهنگ‌سازی و تقویت بینش کلان‌نگری متناسب با مرحله خود نداشته است.

در این زمینه دو استثناء وجود دارد که باید به آن اشاره کرد. تجربه نخست به تشکیل کمیسیون علمی - راهبردی سند چشم‌انداز در دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام با ۸ کمیته فرعی در سال ۱۳۸۳ ش. برمی‌گردد. هدف این کمیسیون چنین است که هنوز در ساختار دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام وجود دارد، چنین است: هدایت و زمینه‌سازی ایجاد درک مشترک و مشارکت ملی برای تحقق چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران. این کمیسیون با کمیته‌های هشت‌گانه حقوقی

- قضایی، اقتصادی و توسعه، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، سیاست خارجی، دولت و مردم، و علمی - فناوری چنین شرح وظایفی دارد:

- راهبری (یعنی هدایت فکری و محتوایی): تبیین اصول و مبانی، مفاهیم، مفروضات و محورهای اساسی سند چشم‌انداز
- پاسخ به پرسشها و رفع ابهامها پیرامون سند چشم‌انداز
- راهبری فعالیتهای مرتبط با آگاهی‌بخشی و ایجاد باور، عزم و بسیج ملی
- راهبری فعالیتهای مرتبط با تهیه الزامات شاخصها
- نظارت بر تهیه و تبیین اهداف مرحله‌ای و تبیین مأموریت‌های برنامه‌های توسعه
- راهبری در نظارت بر حسن اجرا و تحقق اهداف چشم‌انداز
- انجام وظایف محوله از طرف مجمع

این کمیسیون به دلیل همراه نساختن و یا همراه نشدن کانونهای فرهنگ‌ساز در کشور مانند رسانه‌ها و مبلغان دینی و رییس جمهور وقت عملاً تجربه‌ای قابل ذکر از خود به یادگار نگذاشته است و بخش گزارش فعالیتهای کنونی آن هم در پایگاه اطلاع‌رسانی مجمع تشخیص مصلحت نظام خالی است. کمیسیون دیگری که اهداف تقریباً مشابهی را در مجمع تشخیص مصلحت نظام تعقیب می‌کند کمیسیون چشم‌انداز و امور نخبگان است که با تغییر نام کمیسیون موارد خاص در سال ۱۳۸۹ش. تشکیل شده است. چند بند از وظایف و مأموریت‌های کمیسیون که به گونه‌ای با ترویج و تقویت کلان‌نگری پیوند می‌یابد چنین است:

- برقراری ارتباط، هماهنگی و همکاری با سازمان‌ها و دستگاه‌های اجرایی و مؤسسات عمومی دولتی و غیردولتی و ایجاد کانون تفکر و نخبگان به منظور بهره‌مندی از تجارب و ظرفیتهای علمی و پژوهشی و امکانات در راستای تبیین، ترویج، تسریع و تحکیم راه‌های تحقق اهداف سند چشم‌انداز بیست ساله و سیاست‌های کلی نظام.
- راهبری و مدیریت برنامه‌های تبیینی و ترویجی و تبلیغاتی و فعالیتهای مرتبط با آگاهی‌بخشی، آموزش، ترویج و ایجاد باور و عزم‌ملی و مشارکت آحاد جامعه و مسئولین در راستای تحقق سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی نظام.
- مدیریت و ایجاد ارتباط مؤثر در جهت مشارکت و همکاری نخبگان، اندیشمندان، صاحب‌نظران و کارشناسان در حوزه‌های مختلف علمی، فنی، اجتماعی، سیاسی و پژوهشی در راستای تسریع و تحکیم راه‌های تحقق

سندچشم‌انداز ۲۰ ساله و سیاست‌های کلی نظام.

- راه‌اندازی و هدایت شورای عالی نخبگان و مدیریت و سازماندهی عمومی نخبگان تحت عنوان مجمع ملی نخبگان.
- ایجاد کانون‌های تفکر به منظور بهره‌برداری از ظرفیت‌های علمی، پژوهشی و تحقیقاتی.
- رصد مسائل مرتبط به چشم‌انداز و سیاست‌های کلی نظام و گردآوری کلیه سئوالات و ابهامات مطرح در جامعه و پیگیری همه‌جانبه در خصوص ارائه پاسخ‌های صحیح و منطقی به آن
- راه‌اندازی، مدیریت و تغذیه اطلاعاتی و محتوایی سایت اینترنتی و مجازی سندچشم‌انداز و نخبگان، با قابلیت چت‌روم، ملاقات و جلسات مجازی و تحقق مدیریت الکترونیکی، ارتباطات آکادمیک و علمی در سطح مسئولین، مدیران، کارشناسان و مردم بصورت دو سویه و یا چند سویه.
- برگزاری دوره‌ها و کارگاه‌های آموزشی در جهت تربیت مبلغین سندچشم‌انداز و ارتقاء سطح علمی و انگیزشی منابع انسانی در سطح جامعه و ادارات در راستای تحقق سندچشم‌انداز و سیاست‌های کلی نظام.
- برگزاری همایش‌ها، نشست‌های علمی و پژوهشی و کارگاه‌های آموزشی در حوزه اهداف سندچشم‌انداز بیست ساله و سیاست‌های کلان با همکاری دفتر همایش و پژوهش و شرکت در جلسات و نشست‌های علمی و تخصصی.

این کمیسیون چهار کمیته دارد و کمیته آموزش و تبلیغ سند چشم‌انداز آن می‌تواند به عنوان پیشنهادی برای ترویج و تقویت کلان‌نگری مورد توجه قرار گیرد ولی متأسفانه این کمیته فاقد شرح وظایف است. تجربه دیگری که در این زمینه وجود دارد شرح وظایف مرکز تدوین الگوی اسلامی ایران پیشرفت است که یکی از سه محور اصلی وظایف خود را "گفتمان‌سازی" با این محورهای فرعی قرار داده است:

- زمینه سازی، طراحی و هماهنگی به منظور استفاده از حداکثر ظرفیت های ملی به ویژه رسانه ملی در جهت گفتمان سازی و ترویج الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
- بستر سازی و تسهیل حضور گسترده و پرنشاط جوانان در عرصه تفکر و مطالعه و ابراز نظر برای پیشرفت جامعه و نظام اسلامی و تعمیق آگاهی های دینی و انقلابی و تاریخی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی آنان
- کمک به طرح مباحث مربوط به پیشرفت الگوی اسلامی ایرانی در مراکز علمی و در سطح وسیع جامعه با ارتقای انگیزه، آگاهی و مشارکت عمومی به ویژه نسل جوان

این پیشینه حداقل برای تدوین راهکای حل مسأله می‌تواند مورد بهره‌برداری میز تمدن قرار گیرد.

در سیر تحول کلان‌نگری می‌توان به تأسیس مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدنها در سال ۱۳۷۷ ش. هم اشاره کرد. این مرکز تا اوایل سال ۱۳۸۴ زیر نظر وزارت امور خارجه فعالیت می‌کرد و پس از آن با تغییر دولت و انتقال به سازمان فرهنگ و ارتباطات و ادغام با "مرکز گفتگوی ادیان" با عنوان "مرکز گفتگوی ادیان و تمدنها" به ظاهر ادامه فعالیت داد ولی پس از انتقال با کلیه امکانات به "مرکز ملی مطالعات جهانی شدن" در سال ۱۳۸۶ با حکم رییس جمهور وقت در عمل همه فعالیت‌های آن متوقف ماند. با توجه به آمیختگی سیر فعالیت‌های این مرکز با مسائل سیاسی داخلی عملاً این مرکز با وجود این که به دنبال نامگذاری سال ۲۰۰۱ م. به نام سال گفتگوی تمدنها در سازمان ملل تأسیس شده بود تأثیر قابل توجهی در داخل کشور نداشت. حتی روز ۳۰ شهریور که به همین مناسبت به عنوان "روز گفتگوی تمدنها" در تقویم رسمی کشور ثبت شده بود، از سال ۱۳۸۹ با مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی حذف شد.

دیگر تجربیات موجود در کشور برای فرهنگ‌سازی به دلیل تنوع و تعدد بسیار و جزءنگر بودن مانند ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و یا طرح‌های تحقیقاتی و مطالعاتی که در گوشه و کنار کشور به ویژه نهادهایی مانند دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی صورت گرفته است می‌تواند به صورت جزیی و در مراحل اجرای برنامه مورد استفاده قرار گیرد. دو نمونه از طرح‌های تحقیقاتی از این دست چنین است:

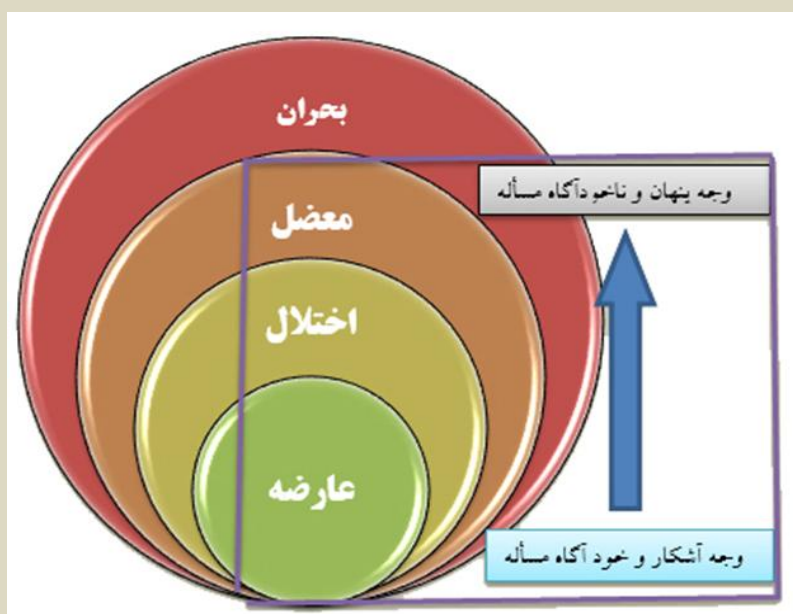
- طرح تحقیقاتی "نحوه تواناسازی مدیران استراتژیک فرهنگ کشور با رویکرد مدیریت استراتژیک فرهنگی" که در سال ۱۳۸۳ ش. در دبیرخانه شورای فرهنگی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی صورت گرفته است.
- طرح تحقیقاتی "ضرورت و روش همسوسازی سیاست‌های کلی جمهوری اسلامی ایران با بایستگی‌های تمدن جدید اسلامی"، که در سال ۱۳۸۷-۱۳۸۸ ش. در دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، کمیسیون تلفیق و هماهنگی به انجام رسیده و گزارش مقدمه آن در نشانی زیر آمده است:

<http://www.maslehat.ir/contentstopless.aspx?p=e1۱۳adfd۹۴۲fd۰۸b۰av۱۱۴dcd۷0ba۰a>

چرخه عمر مسأله:

اگر مراد از چرخه عمر بازه زمانی مفید برای پرداختن به مسأله باشد، باید گفت بینش تمدنی و ضعف یا قوت آن سقف عمر ندارد، یعنی یک جامعه به هر اندازه از پیشرفت و توسعه و بالندگی و تمدن هم که دست بیابد همچنان نیازمند حفظ بینش تمدنی خود است و ضعف بینش تمدنی یک کاستی در آن جامعه به شمار خواهد آمد. بنا بر این ضعف بینش تمدنی همواره یک ضعف و تقویت بینش تمدنی همواره یک سیاست به حساب می‌آید. ولی اگر مراد از چرخه عمر

جایگاه مسأله مورد نظر در مراحل پنج‌گانه‌ای که برای شکل‌گیری و به اوج رسیدن یک مسأله فرضی در نظر گرفته می‌شود (عارضه، اختلال، معضل، بحران، عبور از مسأله حل نشده) یعنی تعیین شدت و عمق مسأله باشد باید به گونه‌ای دیگر به آن پرداخت. ضعف بینش تمدنی را به دلیل سایه افکندن بر همه ابعاد و اضلاع نظام جمهوری اسلامی باید یک معضل نامید ولی به دلیل ناخودآگاهی اکثر مردم از این ضعف و توجه نسبی نخبگان به آن باید آن را در مرحله عارضه ارزیابی کرد. این دوگانگی که در مقدمه بحث اثبات مسأله‌بودگی ضعف بینش تمدنی هم به آن اشاره شد ریشه در تفاوت وجود مسأله و درک وجود مسأله دارد. نکته مهم در اینجا که قبلاً هم به آن اشاره شد این است که مسأله ضعف بینش تمدنی یک کمبود خودآگاه یا یک تعارض محسوس یا یک اختلال در چرخه فعالیت‌های یک مجموعه و اجزای آن نیست، بلکه کمبود و تعارض و اختلالی است که به واقع وجود دارد و باید مردم را نسبت به آن آگاه کرد. مسأله ضعف بینش تمدنی از جنس مسأله‌هایی است که پیامبران در پی حل آن بودند، هیچ پیامبری مسأله خود را از زبان مردم دریافت نمی‌کرد و الا شاید هیچ قومی هیچگاه احساس نیاز به یک پیامبر نمی‌کردند، ولی پیامبران مخاطبان خود را متوجه مسائلی که از آن غفلت داشتند می‌کردند و سپس برای آن راه حل ارائه می‌نمودند. در ضعف بینش تمدنی هم ایجاد خودآگاهی در توده‌های مردم و سطوح مختلف نخبگان و در حقیقت تبدیل عارضه به معضل خود یک امر میمون و مبارک شمرده می‌شود. به عبارت دیگر لازمه این تحلیل از چرخه عمر این است که در مقام تدوین راه حل قرار نیست این مسأله تنها در سطح نخبگان حل و فصل شود و پرونده آن بسته شود بلکه تلاش خواهد شد با کمک نخبگانی که در مرحله عارضه قرار دارند، این مسأله به سطح اختلال و معضل هم کشانده شود و خودآگاهی در این دو مرحله هم پدید آید و سپس مسأله حل شود و مراد از ایجاد و تقویت بینش تمدنی چیزی جز این نیست.



نمودار شماره ۱۳: چرخه عمر مسأله ضعف بینش تمدنی

چارچوب مفهومی مسأله:

همان طور که بارها ذکر شد ضعف بینش تمدنی مقوله‌ای شناخته شده و پربسامد و دارای متون و منابع ویژه خود نیست. تبیین دقیق این ترکیب وصفی به نوبه خود متوقف بر تبیین سه مؤلفه ضعف و بینش و تمدن است. پیداست که از این سه واژه، واژه تمدنی یک واژه محوری و هویت‌بخش است ولی همان طور که ذکر شد تبیین دقیق و مورد وفاق مفهوم آن نیازمند مطالعاتی گسترده است که امید می‌رود در مراحل اجرای برنامه پی گرفته شود. ولی به هر حال مسلم است که برای مسأله ضعف بینش تمدنی به دلیل کلیتی که دارد نمی‌توان سیاست-گذاری کرد، لذا ناچار باید آن را به محورهای خردتر تفکیک و تقسیم کرد. آن چه در این مرحله به عنوان چارچوب مفهومی و به جای چارچوب نظری خواسته شده از سوی دبیرخانه شورای راهبری قطبها و مبتنی بر مطالعات پیشینیهی اعضای شورای و گفتگوهای جمعی می‌تواند مبنا قرار گیرد این است که موضوع کلی تمدن و مسأله کلی ضعف بینش تمدنی به تبعیت از قلمرو مباحث تمدنی مندرج در متون و منابع موجود به شش محور اصلی به شرح زیر قابل تقسیم است:

- کلیات: مفاهیم، چیستی، نظریه‌ها، رویکردها، جریانها، مأخذشناسی، صاحب‌نظران
- آموزه‌های تمدنی اسلام با تأکید بر مکتب اهل بیت علیهم السلام
- تاریخ تمدن گذشته اسلامی
- تمدن نوین اسلامی
- تمدن اسلامی و دیگر تمدنها (تمدن غرب؛ دیگر تمدنهای معاصر و آینده)
- مسائل معطوف به دو یا چند قلمرو از قلمروهای پیش گفته

یعنی هر چند در باره چیستی تمدن ابهام وجود دارد ولی یک بررسی میدانی نشان می‌دهد که آثار پدید آمده در این باره به یکی از این حوزه‌های شش‌گانه پیوند می‌یابد.

از سوی دیگر بینش و شدت و ضعف آن در هر مسأله‌ای از جمله تمدن تابع یک سلسله اقدامات در بعد شناختی و عاطفی - انگیزشی و کارکردی است که می‌توان آن را در چهار قالب آموزش، پژوهش، انگیزش و کنش دسته‌بندی کرد. اگر این چهار حیطه متناسب با مأموریت و وظایف و ساختار و امکانات دفتر تبلیغات بومی سازی شود، چهار حیطه زیر به دست می‌آید:

ابعاد
نظری

- حیطة آموزش
- حیطة پژوهش
- حیطة فرهنگ‌سازی
- حیطة ایجاد یا اصلاح ساختار

دو حیطة نخست که مربوط به فعالیتهای آموزشی و پژوهشی است نقش ایجاد تحول در بعد شناختی و حیطة مربوط به فرهنگ‌سازی نقش ایجاد تحول در بعد عاطفی و انگیزشی و حیطة مربوط به ساختارها نقش ایجاد تحول در بعد کارکردی را بر عهده دارد.

بنا بر این ما با شش محور که نشان‌دهنده قلمروهای مفهومی تمدن (معطوف به تمدن نوین اسلامی) هستند و چهار حیطة که نوع فعالیتها و اقدامات معطوف به تقویت / تضعیف بینش تمدنی را نشان می‌دهند روبرو هستیم و از تلاقی آنها می‌توانیم یک ماتریس به عنوان چارچوب منطقی نظام مسائل ضعف بینش تمدنی به دست آوریم. این ماتریس از قابلیت بالایی برای تشخیص ابعاد و اجزای مسأله مورد بحث و تبدیل آن به خرده مسائلی که بتوان برای آن راه حل اندیشید برخوردار است و می‌تواند نشان دهد که به راستی چه چیزهایی هستند که مسأله ضعف بینش تمدنی را یک مسأله کرده‌اند.

ردیف	حیطة مسائل			
	آموزش	پژوهش	فرهنگ‌سازی	ایجاد / اصلاح ساختار
۱				کلیات: مفاهیم، چپستی، نظریه ها، رویکردها، جریانها، مآخذشناسی، صاحب‌نظران
۲				آموزه‌های تمدنی اسلام با تأکید بر مکتب اهل بیت علیهم السلام
۳				تاریخ تمدن گذشته اسلامی
۴				تمدن نوین اسلامی
۵/۱				تمدن اسلامی و دیگر تمدنها: تمدن غرب
۵/۲				تمدن اسلامی و دیگر تمدنها: دیگر تمدنهای معاصر و آینده
۶				مسائل معطوف به دو یا چند قلمرو از قلمروهای پیش‌گفته

ماتریس چارچوب منطقی نظام مسائل مسأله ضعف بینش تمدنی

یادآور می‌شود میز تمدن اسلامی در حال حاضر این ماتریس را به عنوان منطق صورت‌بندی مسأله "ضعف بینش تمدنی" برگزیده است و اگر در ویرایش و بازخوانی مستمر و سالانه خود از این مسأله به یک منطق جایگزین برتر دست یابد، صورت‌بندی مسأله را تغییر خواهد داد. نکته مهم دیگری که باید به آن توجه کرد تفاوت چارچوب مفهومی فهم مسأله با چارچوب مفهومی یا نظری حل مسأله است که در بند بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

مدل مفهومی و نظریه پایه در حل مسأله:

ماتریس پیش‌گفته را می‌توان به مثابه مدل مفهومی که روابط اجزای مسأله را در قالب یک نمودار فهرست‌گونه به تصویر می‌کشد در نظر گرفت. ولی در باره نظریه پایه برای حل مسأله نمی‌توان به سادگی تصمیم گرفت. اگر تمدن خود محور این بحث بود، این امکان وجود داشت که یک نظریه تمدنی و یا دست کم یک چارچوب مفهومی برآمده از تعریف برگزیده تمدن مبنای کار قرار گیرد ولی محور بحث در اینجا تقویت بینش تمدنی به عنوان روش برطرف ساختن ضعف بینش تمدنی است که همان طور که در بحث قبلی اشاره شد سه دسته از عوامل دانشی (آموزش و پژوهش) و انگیزشی (فرهنگ‌سازی) و کنشی (ساختار) ذیل آن در نظر گرفته شده است. البته هیچگاه "بینش" به صورت مجرد تحقق نمی‌یابد و از متعلق خود جدا نیست. در اینجا نیز تصور "بینش" مستقل از "تمدن" ممکن نیست. بنا بر این لاجرم باید یک نظریه پایه برای تمدن هم در نظر گرفته شود. این نکته نیازمند مطالعات و بررسی‌های بیشتر است ولی رویکرد میز تمدن مبنای قرار دادن نظریه تمدنی برگرفته از آراء و سخنان رهبر معظم انقلاب در سالهای اخیر است که در اولین فرصت تدوین خواهد شد.

روشن است که از یک سو متوقف ساختن تکمیل این کاربرگ و یا تدوین بسته جامع که در مرحله بعدی فعالیت‌های میز تمدن اسلامی قرار دارد بر تدوین یک نظریه تمدنی و به تبع آن یک نظریه برای مفهوم بینش تمدنی و بالمآل نظریه‌ای برای تقویت بینش تمدنی رفتاری منطقی به نظر می‌آید و نه ورود به مرحله تدوین راهکارها بدون هیچ منطق یا چارچوب نظری و روشی مشخص. برای خروج از این دوگانه معمانما، باید سیاستها و راهبردهای حاکم بر حل مسأله را تدوین کرد و این کار برای تدوین بسته جامع حل مسأله صورت خواهد گرفت. در اینجا تذکر این نکته لازم است که شاید در نگاه نخست چنین به نظر برسد که تقویت بینش تمدنی تنها از طریق یک سلسله اقدامات اقناعی و تبلیغی به چنگ می‌آید، ولی با توجه به نوپدید بودن مسأله تمدن و انبوه ابهام‌های نظری در باره آن، این امر به ویژه در سطح نخبگانی نیازمند پاره‌ای فعالیت‌های علمی جهت‌دار و آگاهی-بخش هم هست. و لذا راهکارهای پیش‌بینی شده برای هر یک از مسائل (که مجموعه آنها راهبری نامیده شده است) منحصر به فعالیت‌های اقناعی و تبلیغی نخواهد بود.

مراد از راهبری مجموعه راهکارهایی اعم از سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اقدام اجرایی است که برای تبدیل تمدن به موضوعی شایسته‌اهتمام و اندیشه در سطوح مختلف کشور با تأکید بر توان و ظرفیت دفتر تبلیغات اسلامی در درجه نخست و حوزه‌های علمیه در درجه دوم و دیگر نهادهای فکری و فرهنگی در مرحله بعد ارائه می‌شود.

درجه اهمیت:

درجه اهمیت مسأله ضعف بینش تمدنی در مقایسه با دیگر مسأله‌ها که میزان اولویت آن را هم در سطح سازمانی مشخص می‌سازد، تابع تشخیص و تصمیم مسؤولان دفتر تبلیغات اسلامی و شورای راهبری قطبهاست. ولی اگر از منظر میز تمدن به این مسأله نگریسته شود، باید گفت قوت و تقویت بینش تمدنی یکی از مهمترین پیش شرطهای عزم ملی برای توسعه-یافتگی و استمرار و انباشت آن برای دست یافتن به تمدن نوین اسلامی در گستره امت اسلامی است. از سوی دیگر، با توجه به شمول (شمولیت) نگاه تمدنی و تحت تأثیر قرار گرفتن همه شئون جامعه از آن می‌توان نقش آن را در مقایسه با دیگر سطوح پرداختن به مسائل جامعه بی‌بدیل شمرد. در لابلای مباحث قبلی اشاره شد که مسأله تمدن و بینش تمدنی صرف نظر از این که چه کسی می‌خواهد به آن پردازد به دلیل ریشه داشتن در آموزه‌های دینی و نیز قرار گرفتن در شمار مطالبات رهبری نظام از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. اکنون باید افزود که این مسأله - افزون بر دو نکته فوق - به دلیل فراهم آوردن فضایی مناسب برای نقش‌آفرینی دفتر تبلیغات اسلامی در سطح ملی در موضوعی که متولی خاصی در کشور ندارد و با تواناییهای دفتر هم تناسب بسیار زیادی دارد از اهمیت بالایی برای دفتر برخوردار است.

سایر موارد ضروری به تشخیص میز:

جزئیات اطلاعات و آمار مندرج در این کاربرگ چه بسا در مراحل بعدی و پیش از تدوین بسته جامع تغییرات اندکی بیابد. همچنین در مرحله تدوین بسته جامع چه بسا نیاز به افزودن پاره‌ای توضیحات تکمیلی به این کاربرگ احساس شود و میز تمدن اسلامی بر آن است که از افزودن این مطالب هم چشم‌پوشد. دوباره تأکید می‌نماید برای ارزیابی این کاربرگ به نوپدید بودن موضوع تمدن و مسأله ضعف بینش تمدنی باید توجه شود.